

بررسی و نقد دیدگاه رابرت کین درباره‌ی اراده‌ی آزاد*

محمد حسین زاده*

چکیده

رابرت کین یکی از فیلسوفان معاصر است که تحقیقات گسترده‌ای درباره‌ی اراده‌ی آزاد دارد. او از جمله فیلسوفان اختیارگراست و سازگارگرایی را برای تبیین اراده‌ی آزاد مناسب نمی‌داند. او سعی می‌کند نگرشی ناسازگارگرایانه از اراده‌ی آزاد ارائه کند که با علوم جدید سازگار باشد. کین بر این باور است که باید یک فضای نامتعیین و عاری از ضرورت در زنجیره‌ی علل اراده‌ی انسان وجود داشته باشد تا از طریق آن، زمینه‌ی تحقق اراده‌ی آزاد فراهم شود. او این فضای خالی از تعین را با نظریه‌های کوانتم و آشوب تأمین می‌کند و انتخاب‌های سرنوشت‌ساز شخص را به‌گونه‌ای در این فضا ترسیم می‌کند که در هر حال عقلانی و اختیاری باشند. در این مقاله دیدگاه کین را در قالب یک ساختار منظم و جدید تبیین کرده، سپس آن را بررسی و نقد کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که این دیدگاه پنج اشکال اساسی دارد و به همین دلیل پذیرفتنی نیست.

واژگان کلیدی: ۱. اراده‌ی آزاد؛ ۲. اختیارگرایی؛ ۳. مسؤولیت نهایی؛ ۴. امکان بدیل؛ ۵. رابرت کین.

۱. مقدمه

سازگاری یا ناسازگاری ضرورت علی با اختیار، مسأله‌ی «سازگاری»^۱ نامیده می‌شود. فیلسوفان به تناسب پاسخ‌هایی که به این مسأله داده‌اند، به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. بیشتر فیلسوفان ضرورت علی را با اختیار سازگار می‌دانند، این گروه «سازگارگرایان»^۲ هستند. اما برخی دیگر، نظر به ناسازگاری ضرورت علی و اختیار دارند، این گروه «ناسازگارگرایان»^۳ نامیده می‌شوند. گروهی از ناسازگارگرایان به‌هیچ‌وجه اختیار را تبیین‌شدنی نمی‌دانند؛ این گروه که اختیار را انکار می‌کنند، جبرگرایان یا قائلان به «موجبیت

علی افراطی^۴ هستند؛ در نقطه‌ی مقابل، گروهی از ناسازگارگرایان بر اختیار انسان تأکید می‌کنند، این گروه «اختیارگرایان»^۵ نامیده می‌شوند. بنابراین نباید به اشتباه، همه‌ی کسانی را که به اختیار اعتقاد دارند، اختیارگرا دانست؛ چراکه اختیارگرایان علاوه بر اختیار، به ناسازگاری ضرورت علی و اختیار نیز معتقدند (۱، صص: ۲۶۰-۲۶۱). همچنین باید توجه داشت که ممکن است یک اختیارگرا علاوه بر اینکه به اختیار انسان معتقد است، به ضرورت علی نیز باور داشته باشد، اما به دلیل ناسازگاری ضرورت علی با اختیار، هر یک از اختیار و ضرورت علی را در موطنی خاص و جدا از موطن دیگر تبیین کند تا این دو مقوله‌ی ناسازگار، از یکدیگر جدا باشند و با هم مواجه نشوند، یا اینکه در زنجیره‌ی علت‌ها، شکاف و فضایی ایجاد کند که در آن، قانون ضرورت حضور نداشته باشد و در آن فضا اختیار را تبیین کند. رابرت کین^۶ از جمله فیلسوفان اختیارگراست که از شیوه‌ی دوم برای تبیین اختیار استفاده کرده است. او سازگارگرایی را برای تبیین اراده‌ی آزاد مناسب نمی‌داند و سعی می‌کند نگرشی ناسازگارگرایانه از اراده‌ی آزاد ارائه کند که با علوم جدید سازگار باشد. ما در این مقاله پس از بیان چند نکته‌ی مقدماتی، دیدگاه کین را در قالب یک ساختار منظم و جدید تبیین کرده، سپس آن را بررسی و نقد می‌کنیم.

۲. رویکردهای اختیارگرا، امکان بدیل و مسؤولیت پذیری

رابرت کین دیدگاه خود را با این پیش فرض مطرح می‌کند که دیدگاه‌های سازگارگرا برای تبیین اراده‌ی آزاد کافی نیستند؛ از این رو برای تبیین اراده‌ی آزاد چاره‌ای جز این نداریم که به ارائه‌ی دیدگاهی ناسازگارگرا روی آوریم. اما نقص بزرگ دیدگاه‌های سازگارگرا چیست؟ در نگرش سازگارگرایی تعارض واقعی میان ضرورت علی و اختیار وجود ندارد. این نگرش اغلب سعی می‌کند تا از طریق ارائه‌ی تعریفی از اختیار که در مورد افعال متعین شده نیز صادق است، سازگاربودن ضرورت علی با اختیار را تبیین کند. در این رویکرد حتی اگر اراده و فعل از جانب علت متعین شده باشند و تعلق آن‌ها به طرف دیگر ممکن نباشد، باز هم شخص نسبت به آن‌ها مختار است و متعین بودن یک طرف، لطمه‌ای به اختیاری بودن اراده و فعل وارد نمی‌کند. چالش مهمی که این رویکرد با آن مواجه است، ناتوانی از تبیین مناسب مسؤولیت‌پذیری انسان است. یکی از شرایط مسؤولیت‌پذیری توانایی انتخاب فعل یا ترک فعل است که از آن به اصل امکان بدیل (PAP)^۷ تعبیر می‌شود. بر طبق این اصل، برای اینکه شخص مسئول اعمال خود باشد، باید بتواند به گونه‌ای دیگر، جز آنچه بدان عمل نموده، عمل کند؛ زیرا پرسش از چرایی فعل، بازخواست، سرزنش، تشویق و در یک کلمه، مسؤولیت در مورد فعل، در جایی که بیش از یک طرف امکان تحقق ندارد، معقول نیست. این امر موجب

شده تا برخی از فیلسوفان غربی سازگارگرا تلاش کنند تا مسؤولیت پذیری انسان را بدون امکان بدیل تبیین کنند. آن‌ها برای نشان‌دادن این مطلب که امکان بدیل برای مسؤولیت‌پذیری معتبر نیست، مثال‌هایی را مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها مثال‌هایی است که هری فرانکفورت، فیلسوف آمریکایی مطرح کرده است (۳، صص: ۸۲۹-۸۳۹). کین این مثال‌ها را برای رد اصل امکان بدیل ناتمام می‌داند و بر شرط‌بودن امکان بدیل و در نتیجه، روی آوردن به راه‌حل ناسازگارگرایانه تأکید می‌کند (۶، صص: ۴۱-۴۲).^۸ دیدگاه کین در چنین فضایی مطرح می‌شود تا تبیینی اختیارگرایانه از اراده‌ی آزاد ارائه کند؛ به طوری که امکان بدیل و مسؤولیت‌پذیری را به‌همراه داشته باشد.

۳. دیدگاه اختیارگرایانه‌ی رابرت کین

کین در تقریر خود از اراده‌ی آزاد، علاوه بر اصول و قواعد فلسفی، به یافته‌های علوم جدید، به‌خصوص فیزیک و عصب‌شناسی نیز توجه دارد. او دیدگاه اختیارگرایانه‌ی خود را در دو گام مطرح می‌کند:

گام نخست: ارائه‌ی چهارچوب کلی نظریه، مطابق با اصول و قواعد فلسفی

این گام را می‌توان در قالب دوازده محور زیر بیان کرد:

۱. برای تبیین اختیارگرایانه‌ی اراده‌ی آزاد باید شرط دیگری به نام «مسؤولیت نهایی» (UR)^۹ را به شرط امکان بدیل اضافه کرد (۶، صص: ۳۳؛ ۴، صص: ۱۲۰).
۲. در دیدگاه کین لزوم اضافه‌کردن شرط مسؤولیت نهایی، بر یک وجه اجبابی و یک وجه سلبی مبتنی است.
۳. وجه سلبی بر این نکته تأکید می‌کند که شرط امکان بدیل، بدون شرط مسؤولیت نهایی، برای تبیین اختیارگرایانه‌ی اراده‌ی آزاد کافی نیست و اراده‌ی آزاد به شرطی مهم‌تر از امکان بدیل وابسته است (۵، صص: ۴۰۷؛ ۴، صص: ۱۲۴).
۴. برخی از اختیارگرایان بر این باورند که صرف عدم‌تعیین فعل و نیز امکان بدیل، برای تبیین اراده‌ی آزاد کافی است؛ اما با ارائه‌ی برخی مثال‌ها که کین آن‌ها را «مثال‌های سبک آستینی»^{۱۰} می‌نامد^{۱۱}، می‌توان نشان داد که صرف تحقق این دو مؤلفه برای تبیین اراده‌ی آزاد کافی نیست (۶، صص: ۱۱۲؛ ۴، صص: ۱۲۴).
۵. شخصی را فرض کنید که برای برنده‌شدن در بازی گلف لازم است تا ضربه‌ای با شدت مخصوص به توپ بزند، ولی به‌خاطر لرزشی عصبی در دستش، ضربه‌ای نامناسب و خطا به توپ می‌زند. می‌توانیم فرض کنیم که در این مثال، یک عنصر شانس یا عدم‌تعیین وارد شده است؛ به این صورت که لرزش‌های عصبی دست، ناشی از جهش‌های نامتعیین کوانتومی در

سیستم‌های عصبی شخص باشد و به همین جهت ضربه‌ی شخص به توپ یک واقعه‌ی نامتعیین به حساب آید. در این شرایط می‌توانیم بگوییم که اولاً فعل (ضربه‌ی خطا به توپ) نامتعیین است و ثانیاً آن شخص می‌توانسته به جای ضربه‌ی خطا، به گونه‌ای دیگر عمل کند، اما با این حال نمی‌توانیم ضربه‌ی خطا را یک فعل اختیاری به حساب آوریم؛ زیرا این فعل تحت کنترل ارادی فاعل نیست (۵، صص: ۴۱۱-۴۱۲؛ ۴، ص: ۱۲۴). باتوجه به این مثال و برخی مثال‌های مشابه می‌توان دریافت که صرف عدم تعین و امکان بدیل برای تبیین اراده‌ی آزاد کافی نیست (۴، صص: ۱۲۵-۱۲۶).

۶. وجه ایجابی دیدگاه کین تبیین این مطلب است که چرا لازم است تا برای تبیین اراده‌ی آزاد، از مفهوم مسئولیت نهایی استفاده کنیم؟ او برای تبیین این مطلب از همان مثال‌های آستینی استفاده می‌کند و لوازم آن را پی می‌گیرد؛ البته خود آستین به این لوازم توجه نداشته است. فرض کنید خدا جهانی را آفریده که در آن فعل انسان (مانند ضربه‌ی درست به توپ گلف) متعین نیست. حال فرض کنید که در این جهان، هر فعلی که هر شخصی انجام می‌دهد به این صورت است که دلایل، انگیزه‌ها و اهداف آن همواره از طرف خدا از پیش متعین شده است، چه ضربه به توپ گلف درست واقع شود و چه درست واقع نشود، انگیزه و اراده‌ی او برای ضربه‌ای که واقع می‌شود از پیش متعین شده است. در این مثال، ضربه به توپ، مثلاً به خاطر جهش‌های کوانتمی، از پیش متعین نیست، اما اراده‌ی شخص، از طرف خدا از پیش متعین است. کین می‌گوید که در چنین جهانی با چنین شرایطی، فعل شخص (ضربه‌ی درست به توپ گلف) متعین نیست و دارای امکان بدیل است، یعنی اشخاص می‌توانند به گونه‌ای دیگر عمل کنند، اما به نحو محدودشده‌ی آستینی، یعنی به نحو ناخواسته یا ناآگاهانه. امکان این جهان‌های فرضی به ما نشان می‌دهد که لازم است تا اشخاص برای داشتن اراده‌ی آزاد، منبع نهایی افعال خود باشند (شرط مسؤولیت نهایی) (۴، صص: ۱۲۴-۱۲۶).

۷. باتوجه به محور قبل، مفاد شرط «مسؤولیت نهایی» این است که فاعل برای اینکه در نهایت مسؤول یک فعل باشد باید مسؤول هر چیزی باشد که انگیزه، علت یا دلیل کافی وقوع آن فعل است (۵، صص: ۴۰۷؛ همان، صص: ۱۲۷؛ همان، صص: ۱۲۱).

۸. زمانی شخص از علت، دلیل یا انگیزه‌ی کافی برخوردار است که اراده‌ی او قبل از عمل متعین باشد و نحوه‌ی خاص را مقرر کند (۴، صص: ۱۲۷).

۹. باتوجه به محور هفتم و هشتم، برای برخورداربودن از اراده‌ی آزاد، هم باید اراده‌ی شخص از قبل متعین باشد و هم باید مسؤول این اراده‌ی از پیش متعین شده باشد.

۱۰. برای اینکه شخص مسؤول این اراده‌ی از پیش متعین شده باشد، ابتدا باید مسؤول

شکل دادن شخصیتی باشد که ابتدا اراده‌ها و پس از آن اعمال او را متعین می‌کنند (۴، ص: ۱۲۱).
۱۱. برای اینکه شخص مسؤوّل نهایی شخصیت خود و به دنبال آن، مسؤوّل اراده و افعال متعین‌شده‌ی خود باشد، باید برخی از انتخاب‌های مربوط به افعال در تاریخ زندگی شخص، فاقد علل کافی و از این‌رو نامتعین باشند. این افعال زمانی واقع می‌شوند که فاعل‌ها در تصمیم خود برای انتخاب از میان دو یا چند گزینه مردد باشند. در این افعال، اراده از پیش متعین نیست و این فاعل‌ها در خود عمل انتخاب‌کردن و نه قبل از آن، اراده‌های خود را متعین می‌کنند (۶، ص: ۷۲؛ همان، ص: ۱۲۸). می‌توانیم این افعال تعین‌بخش اراده و درعین‌حال نامتعین را افعال شکل‌دهنده‌ی خود (SFA)^{۱۲} بنامیم؛ زیرا آن‌ها افعالی در زندگی ما هستند که به‌واسطه‌ی آن‌ها شخصیت و اراده‌هایمان را شکل داده و خودمان را به‌صورت همین اشخاصی که هستیم می‌سازیم (۵، ص: ۴۰۸؛ ۶، ص: ۷۴؛ ۴، ص: ۱۳۰).

۱۲. رابرت کین تبیین اراده‌ی آزاد از طریق مسؤوّلیت نهایی را امری متفاوت از تبیین از طریق امکان بدیل می‌داند؛ زیرا در نظر کین، افعال تعین‌بخش یا شکل‌دهنده‌ی خود، مستلزم امری فراتر از امکان بدیل هستند. تحقق این افعال صرفاً مستلزم این نیست که این فاعل‌ها می‌توانند به‌گونه‌ای دیگر عمل کنند، حتی اگر این بدیل‌ها غیرارادی، ناآگاهانه، غیرعقلانه یا برحسب تصادف و اشتباه باشند، بلکه تحقق افعال تعین‌بخش علاوه‌بر امکان بدیل، مستلزم این است که این فاعل‌ها می‌توانند به‌صورت ارادی، آگاهانه و عاقلانه به بیش از یک نحو عمل کنند؛ از این‌رو اگرچه استدلال بر اراده‌ی آزاد از طریق مسؤوّلیت نهایی، مستلزم امکان بدیل است اما سیر استدلال از اراده‌ی آزاد به امکان بدیل، بی‌واسطه نیست، بلکه از طریق مسؤوّلیت نهایی، تعین‌بخشی اراده و شرایط چندگانه‌ی ارادی، آگاهانه و عاقلانه‌بودن بدیل‌هاست (۴، صص: ۱۲۸-۱۳۰). همچنین تبیین اراده‌ی آزاد از طریق امکان بدیل بر مفاهیم «ضرورت»، «امکان‌پذیری»، «قدرت»، «توانایی عمل به‌گونه‌ای دیگر» متمرکز است، اما تبیین از طریق مسؤوّلیت نهایی، بر امری نظیر «منابع»، «مبادی»، «دلایل» و «تبیین‌های اراده‌ها» «شخصیت فرد» و «اهداف او» متمرکز است (همان، ص: ۱۲۳).

گام دوم: موجه‌سازی نظریه و تطبیق آن بر علوم جدید

می‌توان گام دوم دیدگاه اختیارگرایانه‌ی کین را که به تبیین و موجه‌سازی محور یازدهم و دوازدهم گام نخست اختصاص دارد، در ضمن سه محور زیر بیان کرد:

۱. همان‌طور که در مقدمه‌ی بحث بیان شد، نظریه‌های اختیارگرا دو راهبرد اصلی را پیش روی خود دارند: یا باید اراده‌ی آزاد را در فضایی غیر از فضای علیت تبیین کنند، یا در همان سلسله‌ی علیت به دنبال فضایی باشند که تعین علی در آن جریان نداشته باشد. برخی از نظریه‌های اختیارگرا، مانند دیدگاه کانت^{۱۳}، راهبرد نخست را اتخاذ کرده‌اند؛ اما کین بر این

باور است که این قبیل نظریات که در نهایت به عوامل فوق‌العاده یا عوالم غیرقابل‌ادراک متوسل می‌شوند، تقریری مبهم و رازآلود از اراده‌ی آزاد ارائه می‌کنند و نمی‌توانند با دیدگاه‌های علمی جدید درباره‌ی انسان وفق داده شوند؛ به‌همین دلیل از نظر کین، برای تبیین اینکه ما مسؤول نهایی شخصیت و اراده‌ی خود باشیم باید در زنجیره‌ی علل اراده‌های خود در جهان طبیعت، به دنبال حلقه‌های باشیم که حلقه‌ی بعد از خود را متعین نکند؛ همچنین این فضای خالی از تعین باید در جایی باشد که برای انتخاب و فعل انسان اهمیت دارد؛ مثلاً در مغز (همان، صص: ۱۳۲-۱۳۳).

۲. کین برای پیدا کردن این فضای عاری از تعین در مغز، از یافته‌های جدید علم فیزیک استفاده می‌کند و «فیزیک کوانتمی»^{۱۴} را با «نظریه‌ی آشوب»^{۱۵} ترکیب می‌کند. برخی عصب‌شناسان اظهار داشته‌اند که بی‌تعینی‌های کوانتومی در انتقال یون‌های شیمیایی در طول دیواره‌های سلولی عصب‌ها، که در پردازش اطلاعات در مغز نقش دارند، می‌توانند باعث راهیابی عدم‌تعین در فعالیت مغز شوند و به‌این ترتیب فضای خالی موردنظر را برای اراده‌ی آزاد فراهم کنند. در نظام‌های فیزیکی آشوب‌ناک، تغییرات بسیار خرد در شرایط جزئی، منجر به تغییرات وسیع و پیش‌بینی‌ناپذیری در رفتار بعدی نظام می‌شود. شواهد فزاینده‌ای وجود دارد که آشوب‌ها می‌توانند در اطلاعات پردازش‌شده در مغز نقش‌آفرینی کنند و به‌جای صورتی پیش‌بینی‌پذیر و صلّب، حدی از انعطاف‌پذیری را که سیستم عصبی برای سازگاری با یک محیط در حال تغییر مداوم لازم دارد، فراهم کنند. بنابراین ترکیبی از آشوب و فیزیک کوانتومی می‌تواند عدم‌تعین واقعی را که برای اراده‌ی آزاد لازم است، فراهم کند (۶، صص: ۱۲۹-۱۳۰). اما چگونه این فضای عاری از تعین در مغز، شرایط چندگانه‌ی بدیل‌ها، کنترل بر فعل، مسؤولیت نهایی و در نهایت اراده‌ی آزاد را تبیین می‌کند؟

۳. همان‌طور که در محور یازدهم از گام نخست بیان شد، تبیین اراده‌ی آزاد منوط به تبیین مسؤولیت نهایی است و سرنوشت مسؤولیت نهایی را افعال تعین‌بخش اراده یا افعال شکل‌دهنده‌ی خود (SFA ها) رقم می‌زند. کین بر این باور است که این افعال شکل‌دهنده و نامتعین در برهه‌های دشواری از زندگی رخ می‌دهند که شخص در میان دیدگاه‌های رقیب درباره‌ی اینکه چه کاری را باید انجام دهد، مردد می‌شود. در چنین زمان‌هایی این تردید و کشمکش درونی در نواحی مناسبی از مغز او به‌صورت فضای عاری از تعین منعکس می‌شود. بنابراین عدم‌قطعیتی که شخص در خصوص عملی که باید در چنین موقعیتی انجام دهد، تجربه می‌کند، به‌لحاظ فیزیکی مطابق است با گشودن روزنه‌ی فرصتی که به‌طور موقتی مانع نمایش تعین کامل از طریق تأثیرات علی گذشته می‌شود. وقتی که شخص تحت چنین شرایط بی‌تعینی تصمیم می‌گیرد، هر راهی را که برگزیند، می‌تواند به‌گونه‌ای عقلانی و اختیاری اراده

شود. خانم بازرگانی را در نظر بگیرید که در مسیر خود برای رسیدن به یک قرار تجاری مهم، با یک درگیری خیابانی برخورد می‌کند. او مردد می‌شود که به فرد قربانی کمک کند یا به قرار مهم تجاری خود برسد. او برای هریک از دو گزینه دلایل محکمی دارد، از این رو هر راهی را که برگزیند، آن کار عقلانی (صورت گرفته بنا بر دلایل) و اختیاری (صورت گرفته مطابق با اراده) است. بنابراین عدم تعیین بدیل‌ها، عقلانیت و اختیاری بودن و آگاهانه بودن آن‌ها را از بین نمی‌برد و شرایط سه‌گانه‌ی بدیل‌ها، در محور دوازدهم از گام اول، تبیین می‌شود.

همچنین عدم تعیین، فی‌نفسه و به‌خودی‌خود، کنترل و مسؤولیت نهایی را از بین نمی‌برد، زیرا نویزهای نامتعینی که هنگام انتخاب افعال تعیین‌بخش اراده در مغز تشکیل می‌شود، نه از منبعی بیرونی، بلکه از تمایل و اراده‌ی خود شخص نشأت می‌گیرد. دو شبکه‌ی عصبی بازگشت‌کننده‌ی متقاطع وجود دارند که هریک دیگری را متأثر می‌کنند و انعکاس انگیزه‌های متعارض شخص (خانم بازرگان) هستند. درون‌داد یکی از این شبکه‌های عصبی عبارت است از دلایل آن زن برای عمل به‌نحو اخلاقی و ایستادن برای کمک به قربانی و درون‌داد شبکه‌ی دیگر عبارت است از انگیزه‌های جاه‌طلبانه‌ی او برای حاضر شدن بر سر قرار. این دو شبکه‌ی عصبی به یکدیگر مرتبط هستند، به‌طوری که نویز نامتعین، از تمایل خود او مبنی بر ترتیب‌دادن انتخابی متضاد نشأت می‌گیرد. این نویز صرفاً مانعی در برابر انتخاب یکی از بدیل‌های نامتعین است و هنگامی که خانم بازرگان هریک از دو تصمیم را اتخاذ کند، بر مانعی که از طریق مسیر دیگر به شکل یک نویز نامتعین ایجاد شده، غلبه کرده است. در این‌گونه افعال شکل‌دهنده‌ی خود، هر بدیل به‌واسطه‌ی عدم‌تعیینی که از طرف بدیل دیگر می‌آید دچار مانع می‌شود و به‌این ترتیب ممکن است شکست بخورد، اما اگر موفق شود، می‌توان شخص را مسؤول دانست؛ زیرا در هریک از دو صورت، شخص، فاعل و علت غیرایجاب‌آور فعل است و از روی اراده در انجام آنچه برای انجامش تلاش کرده، موفق شده است. بدین ترتیب، در فضای عدم‌تعیین علی، مسؤولیت نهایی و کنترل بر فعل نیز تبیین می‌شود (۵، صص: ۴۱۶-۴۱۷؛ ۴، صص: ۱۳۳-۱۴۶).

۴. بررسی و نقد دیدگاه رابرت کین

رابرت کین در بعد سلبی، امکان بدیل را برای تبیین اراده‌ی آزاد کافی نمی‌داند و شرط ارادی، آگاهانه و عاقلانه بودن بدیل‌ها را اضافه می‌کند؛ در بعد ایجابی نیز شرط دیگری به نام مسؤولیت نهایی را مطرح کرده و آن را نقطه‌ی کانونی تقریر خود از اراده‌ی آزاد قرار می‌دهد. از عبارات کین چنین برمی‌آید که او می‌خواهد با طرح این شروط در بعد سلبی و ایجابی، مطالب جدیدی را به مباحث اراده‌ی آزاد اضافه کند؛ اما با دقت در بیان او این نکته به‌دست

می‌آید که کین با طرح این دو شرط، مطلب جدیدی را به مباحث دیگران اضافه نکرده، بلکه محل اصلی بحث درباره‌ی اراده‌ی آزاد را به‌صورتی دیگر و با تعبیر و اصطلاحاتی متفاوت تبیین کرده است.

در بعد سلبی، دیدگاه کین چنین به‌نظر می‌رسد که مراد فیلسوفان از شرط‌بودن امکان بدیل، «توانایی انتخاب یکی از دو طرف فعل» است که بعدها این معنا با عبارت «امکان بدیل» افاده شده است. در صورتی که امکان بدیل را این‌چنین معنا کنیم، شرط امکان بدیل یا همان توانایی انتخاب یکی از دو طرف فعل، ارادی‌بودن، آگاهانه‌بودن و عاقلانه‌بودن بدیل‌ها را نیز به‌همراه خود دارد و مطرح کردن آن‌ها به‌عنوان یک شرط جدا، موجه به‌نظر نمی‌رسد.

در بُعد ایجابی نیز مطالبی را که کین در محورهای اول تا هفتم گام اول مطرح می‌کند، درحقیقت تبیین محل بحث درباره‌ی اراده‌ی آزاد و تفاوت آن با تقریرهای خام و ابتدایی اختیار است. در این تقریر ابتدایی از اختیار که کین آن را «اختیار سطحی» می‌نامد، صرفاً بر این مطلب تأکید می‌شود که شخص فعل را با اراده‌ی خود انجام داده و هیچ عامل بیرونی از قبیل اجبار فیزیکی، فعل او را تحت‌تأثیر قرار نداده است. در این اختیار سطحی ممکن است شخص بدون هیچ مزاحمتی بر طبق میل و اراده خود عمل کند اما میل، انتخاب و اراده‌ی او توسط عواملی خارج از اختیار و آگاهی او دست‌کاری شده باشد و همین امر موجب شود که او درقبال افعالش مسؤول شناخته نشود. امروزه در مباحثی که درباره‌ی اختیار مطرح می‌شود سطح بالاتری از اختیار مدنظر است که اصطلاحاً به آن اراده‌ی آزاد می‌گویند و علاوه‌بر ارادی‌بودن فعل، اختیاری‌بودن اراده و مسئولیت‌پذیری انسان را نیز توجیه می‌کند. کین در این باره می‌نویسد:

«درواقع بسیاری از فیلسوفان اراده‌ی آزاد را نوع خاصی از آزادی و اختیار (هرچه می‌تواند باشد) تعریف می‌کنند که برای اعطای مسئولیت اخلاقی به فاعل‌ها ضروری است. [مقصود از مسئولیت اخلاقی] نوعی مسئولیت [است] که فاعل‌ها را واقعاً درقبال افعالشان سزاوار مدح و ذم کرده، آن‌ها را مستحق پاداش یا مجازات می‌سازد. درواقع تعریف اراده‌ی آزاد به این شیوه، راه سودمندی است برای تمیزدادن اراده‌ی آزاد از دیگر انواع آزادی و اختیار» (۴، ص: ۸۰).

بنابراین کین با طرح شرط مسئولیت نهایی و تأکید بر این نکته که تبیین مسئولیت‌پذیری و اراده‌ی آزاد بر تبیین مسئولیت در منشأ اراده مبتنی است، صرفاً محل بحث در اراده‌ی آزاد را با تعبیر و اصطلاحاتی متفاوت بیان کرده است.

به‌هرحال، به هر تعبیر که محل بحث در اراده‌ی آزاد تقریر شود، می‌توان اشکال‌های زیر را درباره‌ی بخش اصلی دیدگاه اختیارگرایانه‌ی کین مطرح کرد:

۱. دیدگاه کین یک دیدگاه تحویل‌گرایانه است که در آن دلایل، وجه ذهنی فرایندهای عصب‌شناختی مشاهده‌پذیرند. کین در این دیدگاه، اختیار را در فضایی از مغز که عاری از تعین است، تبیین می‌کند و آن را تا سطح نویزهای عصبی و فرایندهای مغزی که در نتیجه‌ی آن انجام می‌گیرد، فرومی‌کاهد. درست است که او انتخاب‌های شخص را نتایج تلاش‌های او می‌داند و فعل را به‌خاطر مستندبودن به همین تلاش‌ها فعلی اختیاری به حساب می‌آورد (همان، ص: ۱۴۲)؛ اما به اذعان خود او این تلاش‌ها چیزی نیستند جز فعالیت شبکه‌های عصبی و انگیزشی^{۱۶} که شخص کنترل واقعی و تسلط حقیقی بر آن‌ها ندارد. این امر موجب می‌شود تا کنترل شخص بر افعالش یک کنترل فروکاسته‌شده و به معنای «هدایت افعال آدمی توسط شبکه‌های عصبی مغز» باشد (۸، ص: ۴۱). البته این کنترل فروکاسته‌شده، تنها در صورتی معنا خواهد داشت که ذهن انسان که منشأ اراده و افعال اختیاری است، چیزی فراتر از مغز و شبکه‌های عصبی موجود در آن نباشد؛ درحالی‌که در فلسفه‌ی ملاصدرا علاوه بر پذیرش ساحت مادی نفس و اثبات حضور سریانی آن در ساحت ابزارهای مادی، از جمله مغز، ساحتی مجرد نیز برای آن اثبات می‌شود و این ساحت مجرد است که منشأ نهایی دلایل و انگیزه‌های افعال اختیاری می‌باشد.

۲. فروکاستن اختیار به سطح شبکه‌های عصبی و فرایندهای مغزی سبب می‌شود تا انتخاب یکی از دو طرف و اراده‌ای که بر این انتخاب مترتب می‌شود، اموری ناآگاهانه باشند؛ درحالی‌که آگاهانه‌بودن اراده یکی از ارکان اراده‌ی آزاد است. کین این ناآگاهانه‌بودن را می‌پذیرد و درباره‌ی آن می‌نویسد: «گزارش پیشین از اراده‌ی آزاد، این مطلب را نمایان می‌سازد که شاید چیزی شبیه به آنچه بیان شد، هنگامی که انتخاب‌های خوددشکل‌دهنده‌ی خود را می‌سازیم، در جریان باشد. ما از راه خوددرون‌بینی نمی‌توانیم بفهمیم که تلاش‌های^{۱۷} ما (برای به موفقیت رساندن یکی از انتخاب‌ها از میان انتخاب‌های رقیب) در مسیرهای جداگانه، اما دارای تعامل، در مغز پردازش می‌شوند؛ اما شاید این پردازش درواقع چیزی باشد که در حال وقوع است» (همان، ص: ۱۴۴).

۳. اگرچه کین به‌درستی بر این نکته تأکید دارد که صرف استناد فعل به اراده، یک اختیار سطحی است و اختیار عمیق و اراده‌ی آزاد را برای انسان تبیین نمی‌کند، اما دقت در دیدگاه او این نکته را روشن می‌سازد که نظریه‌ی مذکور نمی‌تواند اختیار عمیق یا همان اراده‌ی آزاد را تبیین کند و درنهایت به نوعی اختیار سطحی منجر می‌شود. همان‌طور که بیان شد، اختیار سطحی عبارت است از اینکه شخص فعل را با اراده‌ی خود انجام دهد و هیچ عامل بیرونی فعل او را تحت تأثیر قرار ندهد؛ در نقطه‌ی مقابل، در اختیار عمیق، علاوه بر فعل، اراده‌ی فعل نیز امری اختیاری و تحت کنترل فاعل است. کین به‌جای تبیین اختیاری‌بودن اراده‌ی نخستین

که به تعبیر او افعال خودشکل‌دهنده را می‌سازد و تحت کنترل بودن آن، به سراغ منشأ اراده می‌رود که از نظر او بخش‌هایی عاری از تعیین از شبکه‌های مغزی است و صرفاً بیان می‌دارد که این منشأ، امری نامتعیین و دارای امکان بدیل است و هر بدیل می‌تواند مستند به دلیلی خاص باشد. روشن است که نامتعیین بودن منشأ اراده و قابل‌استناد بودن هر طرف به یک دلیل، مستلزم آن نیست که اراده امری اختیاری و تحت کنترل فاعل باشد؛ بلکه می‌توان گفت از آنجاکه منشأ اراده (شبکه‌های نامتعیین مغزی) امری غیراختیاری و خارج از کنترل فاعل است؛ اراده‌ی ناشی از آن هم نمی‌تواند امری اختیاری و تحت کنترل فاعل باشد. بنابراین دیدگاه کین نمی‌تواند یک اختیار عمیق را تبیین کند و در نهایت به نوعی اختیار سطحی منجر می‌شود که طبق گفته‌ی خود کین، فعل را صرفاً به‌خاطر استناد آن به هریک از اراده‌های نامتعیین مستند به دلیل، اختیاری می‌داند.

۴. درست است که طبق محور سوم از گام دوم دیدگاه کین، هریک از دو گزینه به دلایلی خردپسند هستند و هر گزینه که انجام شود، آن کار عقلانی (مبتنی بر دلایل) و اختیاری (مطابق با اراده) است؛ اما ترجیح‌دادن یک دسته دلیل و گزینه‌ی مستند به آن، خود فعلی از افعال (فعل جوانحی یا کنش ذهنی) است که بدون دلیل و مرجح صورت گرفته است و اختیاری بودن آن قابل تبیین نیست؛ بنابراین منشأ نهایی عمل بدون دلیل و مرجح، غیرعقلانی و غیراختیاری است و چنین چیزی دقیقاً نقیض مسئولیت نهایی است که کین به دنبال اثبات و تبیین آن است.

۵. کین در محور یازدهم از گام اول، این نکته را بیان می‌کند که برای تبیین مسئولیت نهایی نسبت به تمام افعالی که در طول حیات خود انجام می‌دهیم، صرفاً باید برخی از انتخاب‌های ما درباره‌ی افعال شکل‌دهنده‌ی خود (SFAها) نامتعیین باشند. این انتخاب‌های نامتعیین، خویشتن عمیق ما را تشکیل می‌دهند و این خویشتن عمیق، سایر افعال ما را متعیین می‌کند. اگر چنین چیزی را بپذیریم و از سایر اشکالاتی که بیان شد چشم‌پوشی کنیم، نوعی از اراده‌ی آزاد تبیین می‌شود که با شهود همگانی ما از اختیار فاصله دارد و اختیار موردانتظار در بسیاری از علوم انسانی را فراهم نمی‌کند. همان‌خانم بازرگان را تصور کنید که طبق مثال کین، میان کمک به قربانی و رسیدن به قرار مهم تجاری مردد است و رسیدن به قرار تجاری را بدون اینکه از تبعات آن آگاه باشد، انتخاب می‌کند؛ در این صورت با صرف‌نظر از اشکالات پیشین، فرض می‌کنیم که او مسؤول عمل خود است و می‌توان او را به‌خاطر کمک‌نکردن به قربانی توبیخ کرد. آنگاه تصور کنیم که طبق بیان کین درباره‌ی افعال شکل‌دهنده‌ی خود، این عمل شخصیت او را شکل دهد و شخصیت او نیز افعال نادرست زیادی را متعیین کند، از جمله اینکه او در آینده شخصی را به قتل برساند؛ در این صورت آیا می‌توان به صرف اینکه

او در گذشته به کمک شخص قربانی نرفته، او را به خاطر قتل نیز توبیخ کرد و مجازات قاتل را برای او در نظر گرفت؟ مطابق با شهود همگانی، شخص صرفاً در محدوده‌ی فعلی که نسبت به آن قدرت انتخاب دارد و نیز نسبت به لوازم بین آن مسؤلیت دارد و به همین دلیل است که مطابق با این شهود و قوانین حقوقی برگرفته از آن، مجازات قتل برای خانم بازرگان، با مسؤلیت او متناسب نیست. بنابراین تقریر اراده‌ی آزاد باید به گونه‌ای باشد که اختیار و مسؤلیت انسان را درباره‌ی هر فعلی به‌طور مستقل تبیین کند، نه اینکه تمام افعال انسان در مدت حیات او را به انتخاب او در برهه‌ای از زمان گره بزند.

۵. نتیجه‌گیری

رابرت کین در صدد است تا نقص بزرگ دیدگاه‌های سازگارگرایانه را اصلاح کند و با تمرکز بر مفهوم کلیدی مسؤلیت نهایی تقریری اختیارگرایانه از اراده‌ی آزاد ارائه کند. او به‌منظور سازگاری نظریه‌اش با علوم جدید، از نظریه‌های کوانتم و آشوب کمک می‌گیرد تا فضایی نامتعیین را در مغز ترسیم کند. این فضای نامتعیین در زنجیره‌ی علل اراده‌ی انسان، شکاف و فضایی ایجاد می‌کند که ضرورت در آن حضور ندارد و زمینه را برای تبیین اختیارگرایانه‌ای که کین مدنظر دارد فراهم می‌کند. این دیدگاه چند اشکال اساسی دارد و به‌همین جهت قابل‌پذیرش نیست؛ از جمله اینکه این تقریر، مطلوب خود کین را در تبیین اختیار عمیق (اراده‌ی آزاد) برآورده نمی‌کند و در نهایت به ارائه‌ی نوعی اختیار سطحی منجر می‌شود. دیگر اینکه دیدگاه کین یک دیدگاه تحویل‌گرایانه است و ساحت‌های غیرمادی انسان را در فرایند اراده‌ی آزاد نادیده می‌گیرد. همین نگرش تحویل‌گرایانه و فروکاستن اختیار به سطح شبکه‌های عصبی و فرایندهای مغزی سبب می‌شود تا انتخاب یکی از دو طرف و اراده‌ای که بر این انتخاب مترتب می‌شود، اموری ناآگاهانه باشند؛ در حالی که آگاهانه‌بودن اراده، یکی از ارکان اراده‌ی آزاد به حساب می‌آید. همچنین دیدگاه کین با شهود همگانی ما درباره‌ی اراده‌ی آزاد و مسؤلیتی که در قبال افعال خود داریم سازگار نیست و مستلزم آن است که شخص به‌خاطر انتخابی که در افعال خود شکل‌دهنده دارد، در برابر طیف وسیعی از افعال بعدی و پیامدهای آن‌ها مسؤول باشد.

یادداشت‌ها

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی انجام‌شده در مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران است.

1. Compatibility
2. Compatibilists
3. Incompatibilists
4. Hard Determinism
5. Libertarians

۶. رابرت کین متولد ۱۹۳۸ در بوستون آمریکاست. او استاد ممتاز و بازنشسته‌ی دانشگاه در رشته‌ی فلسفه است. او نویسنده‌ی هفت کتاب و شصت مقاله در زمینه‌ی فلسفه‌ی ذهن و عمل، تئوری اخلاقی و اخلاق

اجتماعی، نظریه‌ی ارزش‌ها و فلسفه‌ی دین است. از جمله آثار او درباره‌ی اراده‌ی آزاد عبارت‌اند از کتاب/همیت اراده‌ی آزاد و مدخلی معاصر در باب اراده‌ی آزاد. او سردبیر کتاب راهنمای آکسفورد درباره‌ی اراده‌ی آزاد بوده است. او در حال حاضر یکی از مدافعان برجسته‌ی اختیارگرایی در جهان است. کتاب/همیت اراده‌ی آزاد او نخستین برنده‌ی جایزه‌ی کتاب رابرت دابلیو همیلتون بود.

7. Principle of Alternative Possibilities

۸. نگارنده نیز در مقاله‌ای با عنوان «رابطه‌ی سرشت انسان و مسؤولیت اخلاقی از دیدگاه ملاصدرا» ناکارآمدی راهکار هری فرانکفورت را نشان داده است (رک به: ۱، صص: ۳۶-۵۱).

9. Ultimate Responsibility

10. Austin-style Examples

۱۱. این سبک مثال را نخستین بار «ج. ل. آستین» مطرح کرده است.

12. Self Forming Actions

۱۳. در راه‌حلی که کانت برای تعارض ضرورت علی و اختیار ارائه کرده، موطن اختیار را از موطن علت ضرورت‌بخش تفکیک کرده است؛ به این صورت که اختیار در موطن نومن (ذات فی‌نفسه یا ذات معقول) و علیت محصل طبیعی در موطن فنومن (پدیدارها) ترسیم شده است (۶، صص: ۵۳۷-۵۴۶).

14. Quantum Physics

15. Chaos Theory

۱۶. «شبکه‌ی عصبی بازگشت‌کننده‌ی پیچیده‌ای که تلاش را در مغز تحقق می‌بخشد، عبارت است از تکانه‌های گردش‌کننده در حلقه‌های بازخوردی و نوعی بی‌تعیینی در این تکانه‌های گردش‌کننده وجود دارد. تمام این فرایندها، تلاش زن [بازرگان] برای اراده‌کردن است که دقیقاً تا زمانی که زن انتخاب خود را صورت می‌بخشد همچنان ادامه دارد» (همان، ص: ۱۴۰).

۱۷. با همان معنای فروکاسته‌شده‌ای از تلاش که بیان شد.

منابع

۱. پالمر، مایکل، (۱۳۸۹)، *مسائل اخلاقی*، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، چاپ دوم، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. حسین‌زاده، محمد؛ قاسمی، اعظم؛ جوادی، محسن؛ و کیلی، هادی، (۱۳۹۶)، «رابطه‌ی سرشت انسان و مسؤولیت اخلاقی از دیدگاه ملاصدرا»، *فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی خردنامه صدرا*، شماره‌ی ۳، صص: ۵۱-۶۶.
3. Frankfurt, Harry. G., (Dec. 4, 1969), "Alternate Possibilities and Moral Responsibility", *The Journal of Philosophy*, Vol. 66, No. 23, pp. 829-839.
4. Kane, Robert, (2005), *A Contemporary Introduction to Free Will*, New York: Oxford University Press.
5. -----, (2002), "Some Neglected Pathways in the Free Will Labyrinth", in: *The Oxford Handbook of Free Will*, edited by Robert Kane, New York: Oxford University Press.
6. -----, (1998), *The Significance of Free Will*, New York: Oxford University Press.
7. Kant, Immanuel, (1998), *Critique of Pure Reason*, Translated and Edited by Paul Guyer; Hllen W.Wood, Cambridge University Press.
8. O'Connor, Timothy, (2000), *Persons and Causes: The Metaphysics of Free Will*, New York: Oxford University Press.
9. <https://liberalarts.utexas.edu/philosophy/faculty/kanerh>.